

Jostar- Hay Fiqhi va Usuli
(Jurisprudence and Principles of Jurisprudence) (JFU)

Vol.7 , No.24 , Fall2022

Print ISSN 2476-7565

Online ISSN 2538-3361

Obligatory Ruling of Unjustified Leaving Family Life by the Husband Reliance on the Wife's Sexual Intercourse Right in the Jurisprudence of the Five Major Schools¹

Doi: 10.22034/jrj. 2020. 55008.1768

Elham Maghzi Najaf-Abad

PhD student in Jurisprudence and Principle of Islamic Law at Tehran University;
Tehran-Iran; (Corresponding Author); emona691@gmail.com

Hussain Davarzani (Late)

Abedin Mo'meni

Associate Professor of Jurisprudence and Principle of Islamic Law at Tehran University;
Tehran-Iran;

Receiving Date: 2019-07-31; Approval Date: 2020-05-31

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.7, No.24
Fall 2022

103

Abstract

According to the note of Article **1130** of the Civil Code, leaving the family by the husband based on certain conditions is considered as an example of difficulty and trouble and gives the wife the right to divorce. However, it seems that before the establishment of the right for the wife, according to sexual intercourse right (Ḥaqq al-Waṭy) for her, the husband is considered sinful and Nāshiz

1 . *Maghzi Najaf-Abad; E; (2022)*; “ Obligatory Ruling of Unjustified Leaving Family Life by the Husband Reliance on the Wife's Sexual Intercourse Right in the Jurisprudence of the Five Major Schools “; *Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli*; Vol: 7 ; No: 24 ; Page: 103-136 ; Doi:10.22034/jrj.2020. 55008.1768.

(a man who refuses to fulfill his marital duties) in leaving his family unjustified and the wife can ask the judge to compel him the right of sexual intercourse. The present study aimed at examining the 'obligatory ruling of unjustified leaving family life by the husband reliance on the wife's sexual intercourse right in the jurisprudence of the five major sects' by the descriptive-analytical method and through studying the jurisprudential books of the five major sects. At the end of this study, it has been concluded that there is a difference of opinion in the jurisprudence of the five major schools regarding the extent of the wife's sexual intercourse right. In Ḥanafī jurisprudence, although it is obligatory for the husband doing reasonable sexual intercourse, wife's sexual intercourse right is once during the entire marriage time. So, although the husband is sinful for leaving the sexual intercourse, he cannot be forced to do so. In Shāfi'ī jurisprudence, the wife has no sexual intercourse right, so the husband is free in this regard. In Mālikī jurisprudence, the wife has the right once every four nights and the husband can be forced to the same amount. Shī'ī well-known and Ḥanbalī jurists believe that the wife has the right once in every four months, which their evidences have been undermined in this study, and the theory of the right of sexual intercourse based on reasonable and customary needs of wife has been proved. Consequently, the husband is obligated to pay attention to the wife's required and reasonable sexual intercourse and if he leaves it for an unjustified reason, he will be considered sinful and will be forced to do so.

Key Words: Leaving Family Life, Sexual Intercourse Right, Material Disobedience of Husband, Wife Sexual Chastity, the Jurisprudence of the Five Major Schools.

حکم تکلیفی ترک غیر موجه زندگی خانوادگی توسط زوج با تکیه بر حق وطی زوجه در فقه مذاهب خمس^۱

الهام مغزی نجف آباد^۲

مرحوم حسین داورزنی^۳

عابدین مؤمنی^۴

چکیده

مطابق تبصره ماده ۳۱۱ قانون مدنی، ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، با شرایطی، از مصادیق عسرو حرج محسوب می شود و به زوجه حق طلاق می دهد. اما به نظر می رسد قبل از ایجاد حق طلاق برای زوجه، با توجه به وجود حق وطی برای او، زوج در رها کردن غیر موجه زندگی خانوادگی گنهگار و ناشز محسوب می شود و زوجه می تواند اجبار او به رعایت حق وطی را از حاکم بخواهد. پژوهش حاضر با هدف «بررسی حکم تکلیفی ترک غیر موجه زندگی خانوادگی توسط زوج با تکیه بر حق وطی زوجه در فقه مذاهب خمس» و با روش توصیفی-تحلیلی، از طریق مطالعه کتب فقهی مذاهب خمس صورت گرفته است و در پایان پژوهش این نتیجه به دست آمده است که در فقه مذاهب خمس، درباره میزان حق

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمس

۱۰۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱ (متخذ از رساله دکتری)

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول): emona691@gmail.com

۳. یاد خاطره ایشان گرامی باد.

۴. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران: abedinmomeni@ut.ac.ir

وطی زوجه اختلاف نظر وجود دارد. در فقه حنفی حق وطی زوجه یک بار در کل دوران زوجیت است، گرچه از لحاظ تکلیفی بر زوج واجب است که مباشرت (وطی) به معروف داشته باشد. پس اگرچه زوج در ترک مباشرت گنهکار است، اما نمی‌توان او را بر ادای آن اجبار کرد. در فقه شافعی، زوجه هیچ‌گونه حقی بر وطی ندارد و در نتیجه زوج از این نظر آزاد است. در فقه مالکی، زوجه یک بار در هر چهار شب حق دارد و زوج را به همین مقدار می‌توان اجبار کرد. مشهور فقهای شیعی و حنابله قائل به وجود حق وطی به میزان یک بار در هر چهار ماه هستند که در این پژوهش مستند آنان تضعیف شده است و نظریهٔ إعفاف جنسی زوجه توسط زوج (حق مباشرت براساس نیاز معقول و معروف زوجه) تثبیت شده است. در نتیجه، زوج موظف است به مباشرت مورد نیاز و معقول زوجه توجه کند و در صورت ترک غیرموجه آن گنهکار محسوب می‌شود و بر آن اجبار می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: ترک زندگی خانوادگی، حق وطی، نشوز زوج، إعفاف جنسی زوجه، فقه مذاهب خمسسه.

مقدمه

براساس قانون الحاق یک تبصره به مادهٔ ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکی از مواردی که در صورت احراز توسط دادگاه صالح، از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌شود، ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، حداقل به مدت شش ماه متوالی یا نه ماه متناوب، در مدت یک سال بدون عذر موجه است که برای زوجه این حق را به وجود می‌آورد که از دادگاه تقاضای طلاق کند.

منظور از ترک زندگی خانوادگی موردی است که همسری به عمد، زندگی مشترک با همسر و فرزندان را رها سازد، خواه از او خبری در دست نباشد خواه چنان باشد که هر روز نیز اعضای خانواده او را ببینند. بنابراین اگر کسی در اثر حوادث قهری، مانند جنگ و هواپیماری و تبعید، از خانواده‌اش دور بماند، نمی‌توان گفت خانواده را ترک کرده است. هم‌چنین هرگاه همسری برای تجارت یا درمان، مدتی به مسافرت برود و غیبت او چندان به درازا نکشد که بتوان گفت زندگی خانوادگی را فدای اغراض خود کرده است، موجهی برای طلاق به وجود نمی‌آید، چرا که طبق

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۰۶

بند یک تبصره، ترک زندگی خانوادگی در صورتی از موجبات طلاق قرار می‌گیرد که موجه نباشد. غیبت‌های اضطراری و ناخواسته یا مبتنی بر مصلحت مشروع را باید موجه شمرد (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱/۳۶۴-۳۶۶).

اما سؤال مهمی که ایجاد می‌شود این است که آیا ترک غیر موجه زندگی خانوادگی علاوه بر ایجاد حق طلاق برای زوج، حرمت تکلیفی نیز دارد یا خیر؟. گرچه فقها به‌طور خاص حکم تکلیفی ترک زندگی خانوادگی، حتی برای چند روز، توسط زوج را بدون عذر موجه بیان نکرده‌اند و در اذهان عمومی جا افتاده است که زوج، تکلیفی در قبال این موضوع ندارد، اما می‌توان با دلایل متعددی این تکلیف را ثابت کرد. در این مقاله، فقط بر حق وطی زوج از میان این دلایل تکیه شده است. در صورتی که ثابت شود، زوج در این زمینه دارای حق است، به جهت تقابل حق و تکلیف، بر زوج واجب است که حق او را ادا کند و در صورت عدم اجرای این تکلیف و ترک زندگی خانوادگی، ظلم به زوج صورت گرفته است و زوج ناشز محسوب می‌شود و گنه کار است و باید فوراً آن را ادا کند یا به هر طریق دیگری او را راضی نماید (هدایت‌نیا، ۱۳۹۶، ۱۲۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۲/۸۱۱) و اگر ثابت نشود، آزاد است که شب‌هایش را هرکجا که بخواهد سپری کند. گرچه در زمینه حق جنسی زوج تحقیقاتی انجام شده است، ولی بیشتر در فقه شیعه مطرح بوده است و استدلال‌های موجود در آن هم بسیار مختصر است. اما در این مقاله استدلال‌های جامع و کاملی بر نظریات موجود ارائه شده است و دیدگاه اهل سنت نیز بیان شده است. به‌علاوه به‌طور تلویحی نظریه مساوات حق جنسی که در مقاله قلمرو حقوق همسر در روابط زناشویی نوشته دکتر سعید نظری توکلی، ارائه شده است، مورد نقد قرار گرفته است و نظریه جدیدی بر پایه اعفاف جنسی زوج که توسط علمای اهل سنت و برخی علمای شیعی به‌طور پراکنده بیان شده است بررسی و تقویت شده است.

در ادامه به بررسی نظر فقهای مذاهب خمس، درباره وجود یا عدم وجود حق وطی برای زوج و میزان آن پرداخته می‌شود. به‌طور کلی در زمینه حق جنسی زوج در فقه مذاهب خمس دو نظریه وجود دارد.

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوج در فقه مذاهب
خمس

۱. نظریه اول: نفی مطلق حق جنسی برای زوجه

بر اساس این نظریه زوجه هیچ حقی در مواجهه ندارد، اما بهتر است زوج او را از این بابت تأمین کند و پاک دامن نگه دارد. شافعیه قائل به این نظر هستند و قاضی از حنابله نیز معتقد است بر زوج وطی واجب نیست، مگر آن که ترک مواجهه با زن به جهت اضرار به او باشد (مقدسی، بی تا، ۱۳۷/۸؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۰۴/۷).

دلیل این نظریه آن است که حق جنسی، حقی مختص زوج است و همانند دیگر حقوق مختص زوج، استیفای آن بر او واجب نیست و اجبار زوج هم معنا ندارد، همان طور که اگر زوج حقی بر ذمه دیگران داشته باشد، اجبار به استیفای آن حق از دیگران معنا ندارد (النوی، بی تا، ۴۱۲/۱۶؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ۱۱۳/۳). هم چنین داعی و انگیزه ایجاد رابطه جنسی شهوت و محبت است و این دو را نمی توان با اجبار ایجاد کرد (النوی، بی تا، ۴۱۲/۱۶).

اما این نظریه خلاف نظر مشهور فقهاست که برای زوجه حق جنسی قائل هستند. به دلیل آن که اگر حق جنسی برای زوجه متصور نبود، الزام زوج به کفاره و وطی و یا طلاق در ایلاء و ظهار و هم چنین فسخ عقد نکاح به دلیل ناتوانی های جنسی زوج از جمله عنن و دیگر عیوب معنا نداشت (فهدعبدالله، بی تا، ۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۰۸

۲. نظریه دوم: اثبات حق جنسی برای زوجه

قائلین به وجود حق جنسی برای زوجه از حیث میزان آن چند دسته شده اند که در ذیل بیان می شوند.

۱-۲. یک بار در کل دوران حیات زوجیت

حنفیه معتقد است حق زوجه یک بار در کل دوران زوجیت است تا استحقاق مهر را به دست آورد (عسقلانی شافعی، ۱۳۷۹ق، ۳۰۸/۹؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ۳۱۱/۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۲۰۲/۳). گرچه برخی معتقدند بیشتر از یک بار به جهت تداوم نکاح و وجوب حسن معاشرت بین زوج و خداوند واجب است، اما بر آن الزام نمی شود. در واقع وجوب بیش از یک بار، یک واجب تکلیفی بر عهده زوج است و نه یک حق دینی به نفع زوجه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۳۳۱/۲).

اما در رد این نظر باید گفت براساس ادله ایلاء وظهار و غیره، وطی بیش از یک بار حق زوجه است، وگرنه زوج اجبار به طلاق یا وطی نمی شد (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۰۴/۷).

۲-۲. یک بار در هر چهار ماه

حق جنسی زوجه یک بار در هر چهار ماه است. حنبله و اکثر فقهای امامیه قائل به این نظر هستند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۰۴/۷؛ بهوتی، ۱۴۲۷ق، ۶۰۴/۲؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ۶۱/۱). فقهای شیعه و حنبلی برای این میزان از حق زوجه به دلایل ذیل استناد کرده اند.

۲-۲-۱. آیه ایلاء

﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۶)

براساس ادله باب ایلاء، حق وطی برای زوجه چهار ماه به بعد ایجاد می شود و نه قبل از اتمام چهار ماه و وجه این ادعا آن است که شارع مقدس برای زوج مولی، مهلت چهار ماه قرار داده است و بعد از انقضای این مدت زوج را مخیر بین طلاق یا کفاره و وطی کرده است. پس اگر وطی در کمتر از چهار ماه حق زوجه بود، اصلاً ایلاء منعقد نمی شد، چرا که زوج بر ترک واجب و ترک ادای حق زوجه قسم خورده است که ظلم و حرام است. درحالی که یکی از شروط انعقاد قسم آن است که بر فعل مرجوح صورت نگیرد، چه برسد به آن که بر ترک واجب باشد. پس به مقتضای این تحدید زمانی، با دلالت التزامی، نتیجه عدم جواز ترک وطی بیش از چهار ماه می شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ۴۶؛ بهوتی، بی تا، ۱۹۲/۵؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۰۴/۷؛ مقدسی، بی تا، ۱۳۷/۸).

اما در نقد استدلال باید گفت: اولاً احکام ایلاء یک حکم تعبدی خاص است که برای مورد خاص ثابت شده است، بنابراین از احکام باب ایلاء نمی توان عدم جواز ترک وطی زوجه بیش از چهار ماه را استفاده کرد. ایلاء در دوران جاهلیت یکی از شکل های طلاق محسوب می شده است، اما شریعت حکم آن را تغییر داد و برای آن احکام خاصی وضع نمود. از این رو از احکام ایلاء نمی توان حکم حق وطی زوجه را استفاده کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۷/۳۳).

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج باتکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

ثانیاً حتی اگر حکم ایلاء در مسئله مورد بحث نیز جاری شود، مدعا اثبات نمی‌شود، زیرا مبدأ چهار ماهی که در باب ایلاء هست، از زمان مباشرت قبلی محاسبه نمی‌شود بلکه مبدأ چهار ماه، بنا بر نظر مشهور، زمان شکایت به حاکم شرع است یا بنا بر نظر برخی، زمان قسم خوردن و ایلاء است و به هر حال از زمان مباشرت بیش از چهار ماه گذشته است، پس اثبات نمی‌کند حداکثر جواز خودداری از وطی چهار ماه است (خویی، بی تا، ۱/۱۴۳).

۲-۲-۲. روایات

عمده ترین دلیلی که برای اثبات حکم عدم جواز ترک وطی زوجه بیش از چهار ماه وجود دارد، روایات است که در ادامه بیان و بررسی می‌شود.

۲-۲-۲-۱. روایت صحیح صفوان

«أحمد بن محمد عیسی عن علی بن أحمد بن أشیم عن صفوان بن یحیی قال: سألت الرضا علیه السلام عن الرجل یكون عنده المرأة الشابة فیمسک عنها الأشهر و السنة لا یقربها، لیس یرید الإضرار بها، یكون لهم مصیبة، یكون فی ذلك آثماً؟ قال: اذا ترکها أربعة اشهر كان آثماً بعد ذلك، الا أن یكون باذنها» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۷/۴۱۹).

بر اساس این روایت، اگر زوج بیش از چهار ماه از مجامعت با زوجه خودداری کند، گناهکار محسوب می‌شود. پس از مفهوم این جمله شرطیه استفاده می‌شود که اگر ترک مجامعت کمتر از چهار ماه باشد، گناه ندارد. باید توجه داشت، گرچه سؤال درباره شخص خاصی است، اما قیودی که راوی آن‌ها را مطرح کرده است در جواب امام علیه السلام نیامده است، پس نتیجه این می‌شود که امام علیه السلام در مقام بیان یک قانون عام برای اثبات حق جنسی زوجه است.

از لحاظ سندی این روایت صحیح است، اما شهید ثانی در مسالك از آن به روایت ضعیف تعبیر کرده است، در حالی که این روایت در من لا یحضره الفقیه و تهذیب با سند صحیح وارد شده و معتبر است. (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۳/۴۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۷/۴۱۲).

اما در مورد اصل دلالت روایت، اشکال اخص بودن دلیل از مدعی، با دو بیان مطرح شده است:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۱۰

۱. مورد این روایت زوجه جوان است. پس این روایت دلیل حرمت در مورد زوجه غیر جوان نیست.

۲. این روایت درباره مرد مصیبت زده ای است که در حالت عادی نیست و در نتیجه درباره زوجی که در شرایط عادی به سر می برد، حق زوجه بیش از این است.

توضیح اشکال اول: برخی معتقدند که یقیناً مورد روایت و مرجع ضمائر آن در سؤال و جواب، خصوص زن جوان است، پس حکم حرمت مخصوص زن جوان است و در مورد زن غیر جوان حرمتی برای ترک وطی زوجه در کار نیست (موسوی خمینی، بی تا، ۳۶۸/۲؛ حر عاملی، ۱۳۸۸ ش، ۱۹۸/۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۸۰/۱۶).

در جواب این ادعا باید گفت هر چند مورد قضیه خاص است، اما از اثبات حکم در موردی خاص، نفی حکم در سایر موارد استفاده نمی شود و خاص بودن مورد قضیه دلیل بر آن نیست که موضوع ثبوتی حکم حرمت، خاص زن جوان باشد و نسبت به غیر او، ترک مباشرت بیش از چهار ماه مانعی نداشته باشد (فیض کاشانی، بی تا، ۲۹۰/۲). پس ممکن است موضوع ثبوتی حکم اعم باشد و باید سراغ ادله دیگر رفت که آیا دلیلی بر تعمیم حرمت وجود دارد یا خیر؟

با بررسی ادله، این نتیجه حاصل می شود که نمی توان درباره پیرزن ها قائل به حرمت شد، زیرا اولاً عجز آن به سنی رسیده اند که تمایلات جنسی غالب آن ها فروکش کرده است و مصداق «لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» می باشند. ثانیاً نکاح و جماع برای آن ها زیان آور است. پس نه تنها رعایت مصلحت و حق آن ها اقتضا نمی کند که مرد موظف به مباشرت باشد، بلکه رعایت حقوق آن ها، مقتضای آن است که مرد موظف به ترک مباشرت باشد (سبحانی، بی تا، ۱۰۵/۱).

اما در مورد زوجه میانسال می توان گفت هر چند روایت صفوان درباره زوجه جوان است، ولی دلیل بر آن نیست که حکم ثبوتی مخصوص زوجه جوان باشد. برای اثبات حکم حرمت در مورد زوجه میانسال می توان به تناسب حکم و موضوع و الغای خصوصیت از روایت و قاعده لاضرر و لاجرح استدلال کرد. زیرا تمایلات جنسی در مورد آن ها باقی است و بسیاری از اوقات ترک مباشرت اضرار به آن ها

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

به حساب می‌آید یا آن‌ها را به حرج می‌اندازد (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ۶۷/۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۶/۲۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۶).

توضیح اشکال دوم: این روایت مخصوص زوجی است که در شرایط روحی و جسمی نامناسب به سر می‌برد و میل جنسی او دچار اشکال شده است و چهار ماه مهلت به او داده شده است تا به شرایط عادی برگردد. در نتیجه به نظر می‌رسد نافی حق زوج‌های که زوج او مانع عقلایی نداشته است و در شرایط طبیعی به سر می‌برد، در کمتر از چهار ماه نباشد. دو دلیل بر این ادعا می‌توان مطرح کرد.

اول آن که از عبارت «فیمسک عنها الا شهر والسنة» و عبارت «لا یرید الإضرار» در روایت استفاده می‌شود که سائل در مقام سؤال از یک حالت استثنائی است و آن حالت مصیبت‌زدگی و حزنی است که مانع زوج می‌شود تا به زن میل جنسی پیدا کند و به همین جهت شارع این حالت و شرایط زوج را در نظر گرفته است و این فرصت را به او داده است تا از این حالت خارج شود و در مقابل زوجه باید شرایط زوج خود را در نظر بگیرد و صبوری کند. بنابراین در حالات طبیعی زوج نمی‌تواند زوجه خود را نادیده بگیرد و عبارت «لیس یرید الإضرار بها» این ادعا را تأیید می‌کند که زوج قصد ضرر رساندن به او را نداشته است و به جهت مانع نتوانسته است حق او را ادا کند. پس وجود این قدر متیقن (حالت مصیبت‌زدگی) در مقام افتاء، مانع از استفاده اطلاق در روایت وارده شده در مقام افتاء است.

دوم آن که این ادعا که کلمه مصیبت فقط در متن سؤال آمده باشد و نه متن جواب و در نتیجه جواب امام علیه السلام در مقام بیان یک قاعده کلی و کبرا است پذیرفتنی نیست، چرا که چنین ادعایی در صورتی صحیح است که امام در جواب، کلمه کلی رجل را آورده باشد، در حالی که «اذا ترکها» آمده است، پس ضمیر به زوج مذکور در سؤال برمی‌گردد.

عرف برای قیودی که در سؤال آمده است خصوصیت قائل است و احتمال خصوصیت مانع از انعقاد اطلاق است و در نتیجه نمی‌توان حکم را به موارد دیگر تعدی داد. بنابراین حتی اگر ظهوری برای خصوص این حالت ایجاد نکند، اطلاقی هم ایجاد نمی‌کند، زیرا این مسئله همانند قرینیت موجود بر مقصود است

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۱۲

(خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۴۷). بنابراین در این مورد به قدر متیقن اکتفا می‌شود و درباره حق زوجه‌ای که زوج او در شرایط عادی به سر می‌برد باید به دلایل دیگر تمسک کرد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۱۴۸۳).

۲-۲-۲-۲. روایت حفص از امام صادق علیه السلام

«قال اذا غاصب الرجل امرأة فلم يقربها من غير يمين اربعة اشهر استعدت (فاستعدت) عليه، فاما ان يفيء و اما ان يطلق، فان تركها من غير مغاضبة أو يمين فليس بمؤل» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۲/۳۴۱).

براساس این روایت اگر مرد از روی غضب چهار ماه ترک مباشرت کند (اگرچه قسم هم نخورده باشد) و زن علیه او به حاکم شرع شکایت کند که شوهر به من ظلم کرده است، مدت چهار ماه به زوج مهلت داده می‌شود تا از رفتار خود برگردد و کفاره بدهد و وطی کند یا طلاق دهد. روشن است که اگر در مرحله قبل، حقی برای زن وجود نداشته باشد، با رفتار زوج ظلمی به حق او نشده است، تا حق شکایت داشته باشد. به بیانی دیگر، هرچند در روایت، مرد خشمگین شده است و چنین اقدامی کرده است، ولی متفاهم عرفی از این که زن حق شکایت دارد این است که حقی از او ضایع شده باشد و در این تفویض حق، خشم مرد دخالتی ندارد و در نتیجه یکی از حقوق زن این است که مباشرت شوهرش از چهار ماه به تأخیر نیفتد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۱۴۲۵).

از این روایت به حسنه و یا صحیحه تعبیر شده است، بنابراین سند آن مشکلی ندارد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲/۸۹، نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹/۱۱۶).

اما از لحاظ دلالتی به نظر می‌رسد که دلیل اخص از مدعی است. زیرا اگر ترک مباشرت از روی خشم باشد و با قصد اضرار همراه باشد، عرفاً نوعی توهین به زن و هتک حرمت اوست و ثبوت حق شکایت در چنین شرایطی اثبات نمی‌کند که اگر ترک مباشرت با خشم و غضب هم همراه نباشد (مثلاً به خاطر اشتغال زیاد یا پیش آمدن مصیبتی باشد)، حقی از زن تفویض شده است و می‌تواند شکایت کند، پس نمی‌توان از آن یک قانون عام و کلی استنباط کرد.

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

به علاوه، روایت درصدد بیان آن است که اگر حتی بدون قسم، از روی غضب حق جنسی زوجه نادیده گرفته شود، احکام ایلاء را دارد و در نتیجه همان اشکالات دلیل ایلاء وارد است (سبزواری، ۱۴۲۳ق. ۲/۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق. ۲۹/۱۱۶؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶ق. ۱۴/۷۴).

۲-۲-۳. روایت مرسله

«محمد بن جعفر عن بعض رجاله عن ابی عبد الله ع قال: من جمع من النساء ما لا ینکح فزنی منهن شیء فالاثم علیه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق. ۲۰/۱۴۱).

براساس این روایت اگر عدم مقاربت زوج باعث زناى زوجات او شود، گناه آنان به گردن زوج است و تحمل گناه زوجه اشاره به وجود حق جنسی برای زوجه و تکلیف زوج به ادای آن دارد. این روایت از نظر سندی ضعیف و مرسله است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق. ۴۶)، اما با صرف نظر از اشکال سندی، ادعا شده است این روایت اشاره دارد به این که ترک مباشرت زمینه‌ساز وقوع در زنا است، از این رو جایز نیست.

اما روایت اخص از مدعا است، زیرا این روایت کسی را که زن عقیقه‌ای دارد و مطمئن است که با ترک مباشرت، همسرش به زنا نمی‌افتد، شامل نمی‌شود و در نتیجه از زوج مطالبه وطی او نمی‌شود و در این زمینه حقی هم ندارد، چه چهارماه باشد چه بیشتر از آن. به علاوه، ظاهر عبارت «من جمع من النساء ما لا ینکح» این است که زوج ازدواج کرده است ولی برای همیشه مباشرت را ترک کرده است و زن را «کالمعلقة» قرار داده است یا مدتی مباشرت را ترک کرده است که در حکم ترک دائم است، نه این که چهارماه بیشتر آن را ترک کرده است. مضاف بر این که در این روایت اسمی از چهارماه برده نشده است. پس حتی اگر اصل حرمت ترک وطی براساس آن ثابت شود، میزان آن مشخص نمی‌شود (خویی، بی تا، ۱/۱۴۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۱۴

۲-۲-۴. روایت عبدالله بن عمر

براساس این روایت از یکی از بانوان مدینه که شوهرانشان به جهاد رفته بودند، این شعر شنیده شد که می‌گفت: «و وَاللَّهِ لَوْلَا حَسْبِيَةُ اللَّهِ وَحَدَهُ لَحُرِّكَ مِنْ هَذَا السَّرِيرِ جَوَائِثُهُ». این شعر حاکی از شدت ناراحتی و دشواری تحمل آنان از سفر شوهرانشان

و طبعاً عدم برخورداری از حظ جماع بود. از آنان دربارهٔ بیشترین مدتی که یک زن می‌تواند از جماع خودداری کند، سؤال شد. از جواب‌های مختلفی که دادند، بیشترین مدت که چهار ماه بود به صورت یک قانون درج شد که مردان بیش از چهار ماه حق دور ماندن از محل زندگی و خانوادهٔ خود را ندارند و در صورت سفر موظف هستند برای ادای تکلیف خود نسبت به زنان مراجعت کنند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۰۵/۷؛ متقی الهندی، ۱۴۰۱ق، ۵۷۳/۱۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۵۰۷/۱۲؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۲۰۳/۳).

اولاً این مطلبی است که در بعضی از کتب تاریخی نوشته‌اند، ولی اصل وقوع چنین قضیه‌ای ثابت نیست. به علاوه در برخی از منابع تاریخی این قضیهٔ مختلف نقل شده است و بیشترین مدت شش ماه بیان شده است (متقی الهندی، ۱۴۰۱ق، ۵۷۳/۱۶). ثانیاً با صرف نظر از عدم ثبوت و عدم حجیت آن، این استدلال از این بحث بیگانه است، زیرا مبدأ چهار ماه در آن قانون، زمان خروج است، در حالی که مبدأ در این بحث، تاریخ آخرین وطی است و این دو کاملاً متفاوت هستند، زیرا چه بسا مثلاً پس از دو یا سه ماه که از وطی گذشته، خارج شوند (خویی، بی تا، ۱۴۶/۱).

۲-۲-۲-۵. روایات محمدبن سلیمان دربارهٔ حکمت زمان عدهٔ وفات

در روایاتی از معصومین علیهم‌السلام همانند روایت محمدبن سلیمان (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۶/۲۲) علت تعیین مدت چهار ماه و ده روز برای عدهٔ وفات، نهایت مقدار تحمل و صبر زنان بیان شده است، زیرا معمولاً پس از مرگ شوهر، حدوداً ده روز اول، ایام عزا و سوگواری است و طبعاً توجهی به این مسائل (نیازهای جنسی) نیست. اما همین که این ایام خاص سپری شد، مجدداً انسان به خود می‌آید و غرایز او حالت طبیعی خود را باز می‌یابد و توجه به این نیاز غریزی نیز پیدا می‌شود و از این که پس از آن ده روز، فقط چهار ماه دیگر که همان مدت ایلاء است باید عده نگهدارد، معلوم می‌شود که نظر امام علیه‌السلام این است که زن بیش از این مدت نمی‌تواند صبر کند (مجلسی، بی تا، ۲۰۴/۸).

بنابراین انسان اجمالاً مطمئن می‌شود که معیار، همین چهار ماه درست است و نظر معصوم نیز همین است (بحرانی، بی تا، ۱۵/۱۰). اما در جواب می‌توان گفت اولاً سند

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکبیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

روایت مجهول است و ثانیاً شاید علت مذکور در روایت علت نباشد بلکه حکمت آن باشد، چرا که واضح است که زنان با یکدیگر متفاوت اند و چه بسا برخی خیلی زودتر و یا خیلی دیرتر نیاز پیدا کنند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۲۳۸).

۲-۲-۳. اجماع

گروهی از فقها درباره حرمت ترک وطی تا چهار ماه ادعای اجماع کرده اند (فیض کاشانی، بی تا، ۲/۲۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۷/۶۶) و برخی آن را «المعروف من مذهب الاصحاب» دانسته اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ۱/۶۱؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۱/۶۷).
برای ارزیابی دلیل اجماع، در دو مرحله باید بحث شود: مرحله اول، آیا اجماعی در مسئله وجود دارد؟ (بحث صغروی)؛ مرحله دوم، آیا اجماع حجت است (بحث کبروی).

۲-۳-۱. بحث صغروی (ثبوت اجماع)

با مراجعه به کتب فقهی، این نتیجه حاصل می شود که چنین اجماعی ثابت نیست، زیرا این مسئله قبل از شیخ طوسی در کلام هیچ فقیهی نیامده است و متقدمین از فقها که حلقه وصل به عصر معصومین علیهم السلام را تشکیل می دهند آن را عنوان نکرده اند. تنها شیخ صدوق روایت صفوان را در من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳/۴۰۵) نقل کرده است که درباره مضمون آن بحث خواهد شد. اولین کسی که صریحاً این مطلب را آورده است شیخ طوسی در کتاب النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۴۸۲). شاید به همین جهت است که نراقی در مستند نراقی، ۴۱۵ق، ۱۶/۷۷ آن را مشهور می داند و فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۷/۲۷۱) آن را به اکثر اصحاب نسبت داده است.

با توجه به عدم تعرض قدما نسبت به این مسئله، نمی توان اجماع مزبور را احراز کرد و حداکثر می توان قائل به شهرت، آن هم پس از ابن ادریس شد.

۲-۳-۲. بحث کبروی (حجیت اجماع)

برخی حجیت این اجماع (در فرض ثبوت) را مورد مناقشه قرار داده اند و می گویند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۱۶

که شرط حجیت اجماع آن است که اجماع «قطعی المدرکیه و محتمل المدرکیه» نباشد وگرنه حجیت ندارد. در مسئله مورد بحث، با توجه به این که ادله دیگری به جز اجماع، از جمله روایات وجود دارد و این احتمال وجود دارد که آن ادله مستند اجماع کنندگان باشد، چنین اجماعی مدرکی خواهد بود و قابلیت استناد نخواهد داشت یا از آن جهت که خود آن ادله را باید مورد بررسی قرار داد و یا از آن رو که بر فرض پذیرش آن دلائل، دیگر نمی توان چنین اجماعی را دلیل مستقل به شمار آورد و ارزش مستقلی برای آن قائل شد. پس اجماع مزبور کاشف از نظر معصوم علیه السلام نیست و حجیت ندارد (خویی، بی تا، ۱/۱۴۲).

۲-۲-۴. دلیل ثانوی قاعده لا ضرر و قاعده لا حرج

بر اساس این دلیل ثانوی، عدم وطی زوجه مطلقاً موجب وقوع زوجه در ضرر و یا حداقل، حرج و سختی شدید روحی و جسمی خواهد شد و در نتیجه بر زوج او واجب است که حداقل یک بار در چهار ماه وطی کند تا این عناوین برطرف شوند (سبحانی، بی تا، ۱/۱۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۵/۲۹؛ بهوتی، بی تا، ۱۹۲/۵؛ فهد عبدالله، بی تا، ۵؛ دسوقی مالکی، بی تا، ۲/۴۷۱).

بر این استدلال دو اشکال وارد شده است. اولاً نفی ضرر و حرج به ملاحظه ضرر و حرج، برای غالب و نوع افراد نیست، بلکه آنچه منفی است ضرر و حرج شخصی است. بنابراین، تقیید حکم به چهار ماه وجهی ندارد، زیرا بانوان متفاوت هستند. بسا بانویی که فقط پس از یک ماه به حرج و ضرر می افتد، در حالی که ممکن است این ضرر یا حرج بعد از یک سال یا بیشتر در مورد دیگری محقق شود، پس معیار چهار ماه بر حرج و ضررهای شخصی قابل انطباق نیست (سبحانی تبریزی، بی تا، ۱/۱۰۳). ثانیاً: دلیل نفی ضرر و حرج تنها متکفل نفی احکام ضرری و حرجی است و اصلاً ناظر به اثبات حکم جهت رفع یا دفع ضرر و حرج از دیگری نیست. بنابراین دفع ضرر یا حرج از زوجه بر زوج واجب نیست و به عبارت دیگر، حکمی منفی است که منشأ ضرر شود. اما نفی حرج و ضرر به این معنا نیست که مکلفانش موظف به انجام کاری باشند که با آن کار، از دیگری حرج و ضرر را رفع یا دفع کنند. چه اگر

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

رفع ضرر یا حرج از زوجه بر زوج واجب باشد، لازمه اش این است که تزویج زنان بی شوهر که در حرج یا ضرر هستند، نیز بر او واجب باشد، درحالی که کسی قائل به این مطلب نیست. در این مسئله شوهر با ترک وطی ضرری به همسر خود ندهد است و او را در حرج قرار نداده است، بلکه فقط می‌توانسته با وطی خود مانع تحقق ضرر و حرج گردد (خویی، بی‌تا، ۱/۱۴۳).

در جواب این که گفته شد دلیل لا ضرر و لا حرج ناظر به اثبات حکم جهت رفع یا دفع ضرر و حرج از دیگران نیست، باید گفت مبنای برخی این نیست و برخی قائل به اثبات حکم جهت رفع ضرر و حرج هستند، مثل جعل ولایت بر طلاق توسط زوجه در صورت إضرار زوج (صدر، ۱۴۰۹ق، ۵/۴۹۱-۴۹۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ۱/۷۵).

در جواب این که عدم لزوم تزویج زنان بی شوهر که در حرج اند، به عنوان نقض آن مسئله مطرح شد، باید گفت وضعیت و شرایط زوجه انسان با زنان دیگری که نیاز به شوهر دارند بسیار متفاوت است. در مورد زوجه، اختیار طلاق به دست شوهر است و ازدواج با دیگری برای او ممکن نیست و شرعاً هیچ راهی برای رفع نیاز جنسی او وجود ندارد. با وجود این محدودیت‌ها، خودداری زوج از رفع این نیاز حیاتی، اضرار به زوجه است. کسی که تشنه و گرسنه است، اگر جلوی او را برای تهیه آب و نان بگیرند و او را از خوردن و آشامیدن منع کنند، این کار اضرار و ایجاد حرج درباره اوست، درحالی که عدم اقدام جهت تزویج زن‌های دیگر ملازم با اضرار و در حرج قرار دادن آن‌ها نیست، بلکه آن‌ها می‌توانند خودشان برای رفع ضرر و حرج از خود ازدواج کنند و اختیار آن‌ها در دست این فرد نیست.

این مطلب از صحیحہ صفوان بن یحیی نیز استفاده می‌شود، زیرا سؤال شده است که شخصی چندین ماه مباشرت را ترک کرده است و قصد اضرار هم ندارد، پس معلوم می‌شود که ترک مباشرت عرفاً اضرار است نه دفع ضرر از دیگری (زیدان، ۱۴۱۳ق، ۷/۲۴۲).

ذکر این نکته لازم است که برخی در لزوم مباشرت بین حاضر و مسافر در سفری که غیر واجب به وجوب شرعی است تفاوتی قائل نیستند (مقدسی، بی‌تا، ۸/۱۳۷؛ طباطبائی

یزدی، ۱۴۰۹ق، ۸۱۰/۲) و معتقدند بر زوجی که سفر رفته است واجب است که برگردد تا حق زوجه را ادا کند. اما برخی دیگر بین این دو فرق گذاشته اند و وجوب مباشرت را بر زوج حاضر واجب می دانند نه مسافری که برای عذر و نیاز به سفر رفته است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۹۹/۷؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۷۹/۱۶؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق، ۶۷/۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۶/۲۹)، چرا که مسافرت مانند عذر است که رفع حرمت می کند و هم چنین سیره قطعی متشرعه نیز همین گونه بوده است و در نهایت اصل برائت است. بنابراین در مسافرت زوج حق زوجه ساقط می شود (سبحانی تبریزی، بی تا، ۱۰۵/۱).

اما در جواب باید گفت با عنایت به ادله نفی ضرر نوعی و نفی حرج نوعی می توان حکم به وجوب مباشرت کرد. پس زوج باید سعی کند تا قبل از چهار ماه برگردد و با زوجه مباشرت کند (زیدان، ۱۴۱۳ق، ۲۴۲/۷). روشن است زوج مسافری که به سفر مستحب به جهت تفریح یا زیارت مستحب رفته است به طریق اولی نباید زوجه خود را بیش از چهار ماه رها کند و با او مباشرت نکند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰؛ بحرانی، ۱۴۲۹ق، ۱۱۹/۱).

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

۱۱۹

۲-۳. یک بار در هر طهر

ابن حزم حق زوجه را یک بار در هر طهر می داند؛ البته به شرط وجود قدرت بر مجامعه توسط زوج و اگر حق زوجه را ادا نکند، گنهکار محسوب می شود و بر آن اجبار می شود، زیرا مرتکب منکر شده است (قرطبی ظاهری، بی تا، ۱۷۴/۹).

دلیل او بر این ادعا آیه «فَإِذَا تَطَهَّرْتَ فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» (بقره/۲۲۲) است، با این بیان که صیغه امر «فأتوهن» ظهور در وجوب دارد. این فتوا ناشی از مبنای اصولی اوست که امر بعد از حظر و منع را دال بر وجوب می داند، مگر این که دلیلی خارجی دال بر عدم وجوب قائم شود که در این صورت بر اباحه حمل می شود. در اینجا نیز دلیلی بر اباحه وجود ندارد، بنابراین بر وجوب مباشرت حمل می شود (قرطبی، بی تا، ۷۷/۳).

اما این نظر صحیح نیست، چرا که مبنای اصولی او مردود است و امر بعد از حظر دال بر اباحه است نه وجوب (العوایشه، ۱۴۲۵ق، ۲۳۲/۵).

۲-۴. یک بار در هر چهار شب

حق زوجه یک بار در هر چهار شب است. این نظر امام مالک و ثوری است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۳۱۰/۴؛ ابن جزی، بی تا، ۱۴۱).

مستند ایشان روایتی است از عبدالرزاق از شعبی که براساس این روایت زن هر چهار شب یک بار حق قسم و وطی دارد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲۲۰/۵؛ بهوتی، بی تا، ۱۹۱). اما این روایت صلاحیت اثبات مدعا را ندارد، چرا که اولاً کعب بن سوار صلاحیت تشریح حکم ندارد و عمر نیز بر پایه استحسان ظنی این حکم را تقریر کرده است. ثانیاً در این قضیه حق وطی به حق مضاجعه و قسم قیاس شده است و مقایسه حق فراش با حق قسم شاهی ندارد و قیاس مع الفارق است. ثالثاً تحدید این حق به یک شب در چهار شب به طور مطلق برای همگی مردان جوان و پیر صحیح نیست، بلکه باید در حکم تفصیل قائل شد چون هر فرد توانایی به خصوصی دارد.

۲-۵. نظریه مماثلت و مشابهت حق جنسی زوجه با حق جنسی زوج

براساس این نظریه همان طور که زوج حق دارد غریزه جنسی خود را از طریق زوجه خود اشباع کند و بر زوجه نیز واجب است که به نیازهای زوج خود پاسخ دهد وگرنه گنهکار است و ناشزه محسوب می شود، زوج نیز باید نیازهای جنسی زوج خود را پاسخ دهد، وگرنه گنهکار محسوب می شود و این یعنی مماثلت در حق جنسی.

قائلین به این نظریه دلایل ذیل را مطرح کرده اند.

۲-۵-۱. دلیل اول

یکی از اهداف تشریح ازدواج پاسخگویی زوجین به غرایز جنسی خود در این نهاد است تا پاک دامنی اخلاقی هر یک از زوجین تأمین شود و از انحراف جنسی و اخلاقی در امان بمانند (مقدسی، بی تا، ۱۳۷/۸؛ ابن زیدان، ۱۴۱۳ق، ۳۲۰/۷؛ بهوتی، بی تا، ۱۱۴/۳) و این هدف تأمین نمی شود مگر با اثبات حق جنسی متساوی با زوج برای زوجه (فهد عبدالله، بی تا، ۵، ۲۸).

خداوند از روی مصالحی در نهاد هر یک از زوجین غرایز جنسی نهاده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۲۰

اگرچه مرد می‌تواند آن را با ازدواج مجدد و موقت با زوجه‌ای غیر از زوجه خود ارضا کند اما زوجه حق چنین کاری ندارد. پس چگونه ممکن است زوجه خود را با وجود این غریزه قوی، بدون وجود حق یا حق مختصر جنسی پاکدامن نگه دارد، بی آنکه متحمل فشار روحی و جنسی شود؟

و عجیب است که برخی از فقها در مقدار وطی واجب، دخول بدون انزال را کافی دانسته‌اند (موسوی خمینی ۱۴۲۲ق، ۹۷۲؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ۷۴/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۷/۲۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۶۷/۷) چه زوجه لذت ببرد و چه نبرد، چه برسد به این که به کمال لذت برسد! (فضل الله، ۱۴۱۷ق، ۳۱/۱). به ویژه این که زوجه وقتی ازدواج می‌کند در جوی زندگی می‌کند که غرایزش بیدار می‌شود و انتظار چهار ماه برای او انتظاری بس دشوار است و مسمای دخول (نوی، بی تا، ۳۲۴/۱۷) جز آن که آتش شهوت او را به غلیان درآورد، هیچ نفعی برای او ندارد، بلکه موجب ضرر جسمی و روحی بیشتر او می‌شود، برخلاف زن غیرمتزوج که به جهت آن که وضعیت طبیعی او این چنین است، امکان صبر برای او هست. به همین دلیل برخی گفته‌اند قضای شهوت جنسی حق زن است، بنابراین عزل حرام است، چرا که با بهره‌وری و التذاذ جنسی زوجه منافات دارد (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۱/۲۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۳۳۵/۲؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۹۸/۷؛ طحاوی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۶/۲؛ حسینی روحانی، بی تا، ۲۰۹).

در نقد این استدلال باید گفت، اگرچه این دلیل براساس مقاصد شارع از تشریح ازدواج (حتی به شکل جزء العلة) مطرح شده است، اما نهایت چیزی که براساس این دلیل استفاده می‌شود آن است که تحصین زوجه و حفظ پاک‌دامنی او بر زوج واجب است، ولی ملازمه‌ای بین این مسئله و مساوات و مشابهت حق جنسی زوج و زوجه نیست، زیرا طبیعت و کمیت و کیفیت نیاز جنسی این دو با یکدیگر متفاوت است (عابدی، مهرکش، ۱۳۹۳، ۱۳۱).

۲-۵-۲. دلیل دوم

آیه ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ (نساء/۱۲۹).

براساس این آیه، معلقه حرام است که یعنی رها کردن زوجه و قرار دادن او در

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

حالت وسط به سبب تقصیر زوج در ادای حقوق زوجه به نحوی که زوجه نه مطلقه است که بتواند ازدواج کند و نه زوج دارد که بتواند حقوق خود را از جمله نفقه و وطی استیفا کند. در نظر نگرفتن حق وطی مشابه با زوج نیز در حکم تعلیق زوجه است و حرام است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۶۹/۲؛ شاخوری، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۶۸).

اما این استدلال مردود است، چرا که با فرض شمول معلقه بودن زوجه نسبت به ادا نکردن حق وطی، مساوات حق جنسی زوجه با زوج قابل استنباط نیست، زیرا آیه تعلیق را به عدم میل کامل به زوجه معنا کرده است و عرف مجرد استجابت نکردن مرد نسبت به نیاز جنسی زوجه را حتی برای برخی دفعات، معلقه و رها کردن زوجه محسوب نمی کند (فیض کاشانی، بی تا، ۲/۲۸۹).

۲-۳-۵. دلیل سوم

آیه ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۲۲۸).

بر اساس این آیه حقوق زوجه همانند حقوق زوج است. پس همان طور که بر زوجه واجب است هر زمان که زوج از او تقاضای تمکین دارد، تمکین کند، بر مرد نیز واجب است که زوجه را هنگام نیاز جنسی اش استجابت کند و این یعنی همان تساوی و تماثل این حق بین زوجین. البته آنچه توسط دلیل خاص استثنا شده است، همانند قیمومیت و طلاق که مختص زوج است، از مدلول آیه تخصیصاً خارج می شود (شاخوری، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۳).

در نقد این استدلال باید گفت، اولاً برخی از فقها منظور آیه را مماثلت در اصل واجب و حق معنا کرده اند، به این معنا که همان طور که زوج حقوقی دارد، زوجه نیز حقوقی دارد و در واقع تشبیه اصل حقوق است و نه کمیت و کیفیت ادای حقوق، زیرا واضح است که شکل حقوق این دو مثل نفقه و اطاعت (مختص زوجه) و طلاق (مختص زوج) با یکدیگر متفاوت است (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۹۳/۵؛ نووی، بی تا، ۱۲/۱۶؛ بکری، ۱۴۱۸ق، ۴۲۱/۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳۲۴/۴؛ فاضل کاظمی، بی تا، ۵۲/۴؛ اردبیلی، بی تا، ۵۹۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵۸۷/۲۴).

حتی اگر فرض شود که حقوق از حیث کمیت و کیفیت نیز مساوی و مشابه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۲۲

هستند (حسینی شیرازی، بی تا، ۲۵/۱) باز هم مدعا اثبات نمی شود، چراکه در این آیه حقوق به معروف مقید شده است و منظور از معروف آنچه عرف آن را حسن می پندارد است و روشن است که عرف، عدم استجابت زوجه برای ارضای نیاز او، در بعضی اوقات (به جهت تفاوت های شرایط زوج و زوجه) را مخالف معروف نمی داند.

۲-۵-۴. دلیل چهارم

آیه ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹).

براساس این آیه، معاشرت (شامل معاشرت زناشویی نیز می شود) باید براساس معروف صورت گیرد و این مهم حاصل نمی شود مگر با قول به تساوی زوجه و زوج در مورد حق جنسی به نحوی که هر دو از آن لذت ببرند (شاخوری، ۱۴۱۷ق، ۱۷۱/۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۳/۶؛ سامی بن محمد، ۱۴۳۵ق، ۷۵۵).

در نقد این استدلال به آیه باید گفت، منظور از امر به معاشرت به معروف در آیه، ضرورت تقید به تمام مراتب معروف نیست، زیرا روشن است که برخی از مراتب آن واجب نیست و وجوب مخصوص مواردی است که انجام ندادن آن عنوان سوء معاشرت بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵۳/۳۱) و این تفسیر به معنای مماثلت حق جنسی زوجه با زوج نیست، چراکه واضح است که عرف عدم استجابت زوجه در برخی مواقع را موجب صدق عنوان سوء معاشرت نمی داند و حق جنسی زوجه را براساس شرایط زوج و زوجه از حیث سن شهوت، کار، حضور و سفر و غیره متغیر می داند (سبحانی تبریزی، بی تا، ۱۰۷/۱، ۲۹۵/۲).

۲-۵-۵. دلیل پنجم

نصوص و روایاتی که تاکید می کند غریزه جنسی زوجه بر غریزه مرد غلبه دارد، همانند روایت اصبع بن نباهت و روایت ضریس و اسحاق بن عمار و ابی بصیر و مسعدة بن صدقه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۳/۲۰) و روایاتی که دلالت دارند بر این که اگر دختران ازدواج نکنند، به فساد کشیده می شوند، مانند روایت کلینی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۱/۲۰) و هم چنین روایاتی که دلالت می کنند که اهتمام زنان به مردان است، مانند

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

۱۲۳

رتال جامع علوم انسانی

خبر عبدالرحمان، روایت واسطی، روایت ابن جمهور، روایت وهب و روایت غیاث بن ابراهیم (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۲/۲۰).

این روایات حتی اگر دلیل محسوب نشوند، شاهی بر این ادعا است که غریزه زوجه از مرد کمتر نیست و راهی جز ارضای آن در محدوده ازدواج نیست (شاخوری، ۱۴۱۷ق، ۳۲/۱).

در نقد استدلال به این روایات گفته شده است اولاً سند برخی از این روایات صحیح نیست، گرچه برخی دیگر از لحاظ سندی مشکلی ندارند، همانند روایت غیاث بن ابراهیم. ثانیاً مجرد تفوق جنسی بر زوج موجب ایجاب همسان در پاسخگویی جنسی به مطالبت زوجه نیست و شاید معنای روایت آن است که اگر شهوت جنسی زن برانگیخته شود، از مرد بیشتر و شدیدتر است و در نتیجه مفاد روایت چنین می شود که مطلوب از زوج آن است که هنگام وطی زوجه او را نیز به ارضای کامل برساند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۳۳۵/۲) نه این که در ابتدا، مقاربت بر زوج به مقدار مساوی واجب باشد. شاید روایات بر این مطلب دلالت دارد که در صورتی که زوج ترس از وقوع زوجه در حرام داشته باشد باید زوجه را تمکین کند (بر اساس نظریه اعفاف جنسی زوجه) و واضح است که این مطلب با مماثلت حق این دو متفاوت است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴
پاییز ۱۴۰۰
۱۲۴

۶. نظریه اعفاف جنسی زوجه

بر اساس این نظریه حق زوجه مقید به زمان و تعداد خاصی نیست و ملاک آن تحقق عنوان احسان است، به نحوی که نیاز ضروری زوجه را در حد معقول برطرف کند و حتی برخی معتقدند تأمین این نیاز از اطعام او مهم تر است. برخی علمای اهل سنت مانند ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ۲۹۴/۱؛ سامی بن محمد بن جادالله، ۱۴۳۵ق، ۷۵۵؛ العوایشه، ۱۴۲۵ق، ۲۳۲/۵) و هبه زحیلی (زحیلی، بی تا، ۶۶۰۰/۹) دکتر زیدان (زیدان، ۱۴۱۳ق، ۲۴۱/۷)، غزالی (غزالی طوسی، بی تا، ۵۰/۲) و برخی دیگر قائل به این نظریه هستند (مرداوی دمشقی، بی تا، ۳۵۴/۸). آنان ادله ای که برای نظریه مساوات حق جنسی بیان شد را بیان کرده اند، مثل مقصد شارع از تشریح نکاح و معاشرت به معروف و دفع ضرر و حرج از زوجه که گفته شد این ادله بیشتر دلالت بر این

نظریه دارند تا تساوی، که به جهت اختصار ذکر نمی‌گردد و خواننده به همان نظریه ارجاع داده می‌شود.

بیان شد که در فقه شیعه مشهور علما حق زوجه را یک بار در هر چهار ماه می‌دانند، اما در مورد زوجه‌ای که بیش از این نیاز دارد، تکلیف چیست؟ گفته شده است «اگر زنی به علت کثرت میل به تمتعات نمی‌تواند تا چهار ماه صبر کند، احتیاط آن است که یا زوج قبل از چهار ماه اقدام به مباشرت کند و یا او را طلاق دهد تا زن در معصیت واقع نشود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۸۱۰/۲).

در توجیه این مسئله گفته شده است، گرچه رفع و دفع مقتضی حرام و منکر واجب نیست (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۷۶/۱۴)، اما شاید بتوان گفت در این مسئله رفع مقتضی حرام واجب است، چرا که بر اساس آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (تحریم/۶) هر مؤمنی وظیفه دارد خودش و اهل خود و کسانی که تحت ولایت او هستند را از داخل شدن به جهنم حفظ کند و در نتیجه شوهر وظیفه دارد که زنی که اهل اوست و در اثر کثرت شهوت، به زنا و عصیان و در نهایت ورود به جهنم مبتلا می‌شود را حفظ نماید. واضح است که مرد در مورد زن بیگانه چنین وظیفه‌ای ندارد که مثلاً برای جلوگیری از ارتکاب حرام با او ازدواج کند، زیرا به نظر فقها ایجاد مقتضی برای معروف و یا رفع مقتضی منکر واجب نیست و سیره هم برخلاف آن است.

اما در نقد صحیحه صفوان که تنها دلیل پذیرفته شده از سوی برخی بر وجوب تنها یک بار مباشرت در هر چهار ماه است (خویی، بی تا، ۱۴۲/۱)، باید گفت چهار ماهی که در روایت ذکر شده است، مفهوم (جواز ترک وطی تا چهار ماه) ندارد، زیرا موضوع آن در مورد شخص مصیبت زده‌ای است که قصد اضرار به زن را نداشته که به او مهلت چهار ماه داده شده است، ولی از این مطلب نمی‌توان استفاده کرد که همه افراد می‌توانند بدون هیچ دلیل موجهی مباشرت را تا چهار ماه تأخیر بیندازند و به زن نیازمند ضرر وارد کنند، چرا که صرف تعمد بر عدم وطی، بر قصد اضرار دلالت دارد (زیدان، ۱۴۱۳ق، ۲۴۲/۷).

پس می‌توان گفت که اگر زوج عذر شرعی یا عرفی یا تکوینی داشته باشد، تأخیر

حکم تکلیفی ترک
غیرموجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

تا چهار ماه مجاز است، اما اگر عذری نباشد مرد نمی‌تواند با ترک مباشرت، زن را به ضرر و حرج بیندازد و به این جهت که مرد زن را به تزویج خود درآورده است و او را طلاق هم نمی‌دهد، عرفاً ضرر به او منتسب می‌گردد و اضرار شمرده می‌شود و روایت صفوان هم بر وجود صغرای اضرار شهادت می‌دهد. حتی برخی گفته‌اند اگر زوج دچار ناتوانی جنسی است، باید با استفاده از دارو خود را درمان کند تا بتواند نیازهای زوجه خود را تأمین کند (قرطبی، ۱۳۸۴ق. ۱/۳) و برخی دیگر زیاده‌روی در عبادت به نحوی که قوت زوج بر جماع را از بین ببرد، جایز ندانسته‌اند (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. ۲۹۹/۹).

اما دلیل دیگری که بر حرمت ترک مباشرت در صورت ضرر می‌توان اقامه کرد، آیه شریفه «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» است. مطابق صحیحه کنانی و حلبی از امام صادق علیه السلام مراد از نهی مضاره در این آیه، نهی از ترک جماع است. او می‌گوید از امام علیه السلام راجع به قول خدای متعال «لَا تُضَارَّ» پرسیدم، امام علیه السلام فرمودند: چنین بود که بعضی از زنان شصت‌ساله به خواسته شوهر برای هم‌بستری تن نمی‌دادند و می‌گفتند نمی‌گذارم چنین کاری صورت گیرد، زیرا می‌ترسم باردار شوم و این فرزند شیرخوارم از بین برود و هم چنین هنگامی که زوجه زوج را به هم‌بستری دعوت می‌کرد، زوج امتناع می‌کرد و همین مطلب را می‌گفت، ولی خداوند از این کار نهی کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. ۲۱/۴۵۷، ۱۸۹/۲۰).

این آیه شریفه هم صغرای اضرار را ثابت می‌کند و در نتیجه هم امکان تمسک به عموماً لا ضرر را فراهم می‌آورد، و هم خود دلیل مستقلاً بر حرمت مضاره با ترک مباشرت است (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق. ۵/۱۴۸۶).

نتیجه‌گیری

روشن است که حقوقی که شارع مقدس برای زن یا شوهر قرار داده است، تعبد محض نیست که مناط آن دور از فهم بشر باشد، بلکه برای حفظ کیان خانواده قوانینی که براساس عدالت استوار است وضع کرده است و مقتضای عدالت دینی و اسلامی این است که هم چنان که شارع مقدس درباره نفقه و لباس و مسکن حقوقی

قرار داده‌است، باید برای تأمین نیاز جنسی که امری حیاتی و مهم برای بشر و یکی از اهداف اساسی ازدواج آن‌هاست، حقوقی را برای بانوان در نظر بگیرد. این که گفته شود، مرد در تأمین نیاز جنسی تام‌الاختیار است و زن هیچ‌گونه حقی از این ناحیه ندارد، با مذاق شارع حکیم که قوانینش را براساس عدالت جعل کرده‌است و به انسان‌ها اجازه نمی‌دهد که به دیگران ضرر بزنند یا دیگران را در حرج قرار بدهند، سازگار نیست. بنابراین، حق زوجه به تناسب نیاز معقول او باید تأمین شود حتی مذاهب حنفی و شافعی که حق مختصری برای زوجه قائل شده‌اند به استحباب یا وجوب تکلیفی و طی زوجه حسب نیاز او تأکید داشته‌اند بنابراین ترک زندگی خانوادگی حتی برای چند روز موجب نادیده گرفتن این حق شده که حق الناس و گناه می‌باشد.

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن تیمیه. تقی الدین. (۱۴۰۸ق). **الفتاوی الکبری لابن تیمیه**. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن جزی. محمد. (بی‌تا). **القوانین الفقهیه**. بی‌جا: بی‌تا.
۳. ابن حزم، أبو محمد. (بی‌تا). **الإحکام فی أصول الأحکام**. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
۴. ———. (بی‌تا). **المحلی بالآثار**. بیروت: دار الفکر.
۵. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۲ق). **حاشیة ابن عابدین؛ رد المحتار علی الدر المختار**. چاپ دوم، بیروت: دار الفکر الإسلامیة.
۶. ابن قدامة المقدسی، ابو محمد. (۱۳۸۸ق). **المغنی**. قاهره: مکتبه القاهرة.
۷. اردبیلی، احمد. (بی‌تا). **زبدة البیان فی أحكام القرآن**. تهران: المکتبه الجعفریة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۸. اشتهاودی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). **مدارک العروة**. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). **کتاب النکاح**. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۱. بحرانی آل عصفور، حسین. (بی‌تا). **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع**. قم: مجمع البحوث العلمیة.

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکلیف بر حق
وطی زوجه در فقه مذاهب
خمسه

١٢. بحراني، محمد سند. (١٤٢٩ق). **سند العروة الوثقى: كتاب النكاح**. قم: مكتبة فذك.
١٣. بكرى، عثمان. (١٤١٨ق). **إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين**. بي جا: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٤. بهوتى، منصور. (١٤٢٧ق). **منح الشافيات بشرح مفردات الإمام أحمد**. عربستان سعودى: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع.
١٥. ———. (بى تا). **كشاف القناع عن متن الإقناع**. بي جا: دار الكتب العلمية.
١٦. جزيرى، عبدالرحمن. (١٤١٩ق). **الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت عليهم السلام**. بيروت: دار الثقليين.
١٧. حجاوى مقدسى، موسى. (بى تا). **الإقناع فى فقه الامام الحنبل**. بيروت: دارالمعرفة.
١٨. حر عاملى. محمد بن حسن. (١٣٨٨). **بداية الهداية فى احكام الفقه و الشرايع**. تحقيق محمد على انصارى. قم: نور مطاف.
١٩. ———. (١٤٠٩ق). **وسائل الشيعة**. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
٢٠. حسيني شيرازى، سيد محمد. (بى تا). **الرسائل الثلاث**. بي جا: بي نا.
٢١. حسيني روحانى، سيد صادق. (بى تا). **المسائل المستحدثه**. بي جا: بي نا.
٢٢. خراسانى، محمد كاظم. (١٤٠٩ق). **كفاية الأصول**. بي جا: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
٢٣. خويى، سيد ابوالقاسم. (بى تا). **مباني العروة الوثقى**. تقرير سيد محمد تقى خويى. بي جا: بي نا.
٢٤. دسوقى، محمد بن احمد. (بى تا). **حاشية الدسوقى على الشرح الكبير**. بي جا: دار الفكر.
٢٥. زحيلي، وهبه. (١٤٢٧ق). **الوجيز فى الفقه الاسلامى**. چاپ دوم. دمشق: دار الفكر.
٢٦. ———. (بى تا). **الفقه الاسلامى و ادلته**. چاپ چهارم. سوريه: دار الفكر.
٢٧. زيدان، عبدالكريم. (١٤١٣ق). **المفصل فى أحكام المرأة و البيت المسلم فى الشريعة الاسلاميه**. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢٨. سامى بن محمد بن جادالله. (١٤٣٥ق). **الاختيارات الفقهية لشيخ الاسلام ابن تيمية**. مکه: دار عالم الفوائد.
٢٩. سبحانى تبريزى، جعفر. (بى تا). **نظام النكاح فى الشريعة الإسلامية الغراء**. قم: بي جا.
٣٠. سبزواري، محمد باقر. (١٤٢٣ق). **كفاية الأحكام**. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٣١. سرخسى، محمد. (١٤١٤ق). **المبسوط**. بيروت: دار المعرفة.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ٢٤

پاییز ١٤٠٠

١٢٨

۳۲. شاخوری، شیخ جعفر. (۱۴۱۷ق). کتاب النکاح. تقریرات سید محمد حسین فضل الله. بیروت: دار الملائک.
۳۳. شافعی. أبو عبد الله. (۱۴۱۰ق). الأم. بیروت: دار المعرفة.
۳۴. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۵. شریینی، شمس الدین. (۱۴۱۵ق). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. بی جا: دار الکتب العلمیة.
۳۶. شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۷. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. بی جا: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۳۹. طباطبائی حائری، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۴۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. _____ (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.
۴۲. _____ (۱۴۲۲ق). العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمينی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۳. طباطبائی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
۴۴. طحاوی، أبو جعفر. (۱۴۱۷ق). مختصر اختلاف العلماء. چاپ دوم. بیروت: دار البشائر الإسلامیة.
۴۵. طوسی، ابو جعفر. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۶. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
۴۷. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۸. عابدی، احمد؛ مهرکش، احسان. (۱۳۹۳). حق جنسی در اسلام و کنوانسیون رفع

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج باتکیه بر حق
وطی زوج در فقه مذاهب
خمسه
۱۲۹

- تبعيض عليه زنان. فصلنامه حقوق اسلامي، ۱۱ (۴۳)، ۱۳۶-۱۰۱.
۴۹. عسقلاني، ابن حجر. (۱۳۷۹ق). فتح الباري شرح صحيح البخاري. بيروت: دار المعرفة.
۵۰. علامه حلي، حسن بن يوسف. (۱۳۸۸ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۵۱. عوايشه، حسين. (۱۴۲۵ق). الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة. عمان: المكتبة الإسلامية.
۵۲. غزالي، ابوحامد. (بي تا). إحياء علوم الدين. بيروت: دارا لمعرفة.
۵۳. فاضل كاظمي، جواد. (بي تا). مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام. بي جا: بي نا.
۵۴. فاضل لنكراني، محمد. (۱۴۲۱ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة- النكاح. قم: مركز فقهية الأئمة الأطهار عليه السلام.
۵۵. _____. (۱۴۲۵ق). ثلاث رسائل. قم: مركز فقهية أئمة اطهار عليه السلام.
۵۶. فاضل هندي، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۵۷. فهد عبدالله. (بي تا). المختصر في فقه الحقوق الزوجية. بي جا: بي نا.
۵۸. فيض كاشاني، محمد محسن. (بي تا). مفاتيح الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي رحمته الله.
۵۹. قرطبي، ابو عبدالله. (۱۳۸۴ق). تفسير القرطبي. چاپ دوم. قاهره: دار الكتب المصرية.
۶۰. کاتوزيان، ناصر (۱۳۹۴). دوره حقوق مدني - حقوق خانواده. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۱. کاسانی، علاء الدين. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. چاپ دوم. بي جا: دارالکتب العلمیة.
۶۲. متقی هندي، علاء الدين. (۱۴۰۱ق). كنز العمال. چاپ پنجم. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۶۳. مجلسی، محمدتقی. (بي تا). روضة المتقين. چاپ دوم. قم: بنياد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسين كوشانيپور.
۶۴. محقق كركي، علي بن حسين. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۶۵. مرداوي، علاء الدين. (بي تا). الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف. چاپ دوم. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۶۶. مقدسي جماعيلي، عبدالرحمن. (بي تا). شرح الكبير على متن المقنع. بي جا: دار الكتب

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۳۰

العربی للنشر و التوزیع .

۶۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). أنوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة: كتاب النکاح.

قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۶۸. موسوی خمینی، سید مصطفی. (بی تا). مستند تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۶۹. موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۱ق). نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم:

مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.

۷۰. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم.

بیروت: دار إحياء التراث العربی.

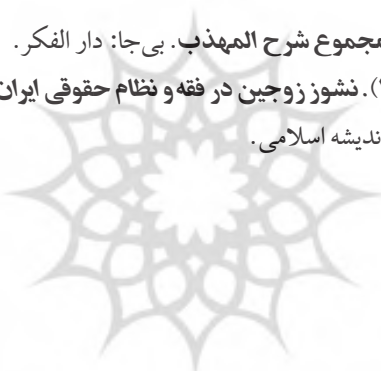
۷۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة فی أحكام الشريعة. قم: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

۷۲. نووی، أبوزکریا. (بی تا). المجموع شرح المذهب. بی جا: دار الفکر.

۷۳. هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۹۶). نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران. تهران: سازمان

انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوج در فقه مذاهب
خمسه

References

• The Holy Qur'an.

1. al-Numayrī al-Ḥarrānī. Taqī al-Dīn Aḥmad ibn 'Abd al-Ḥalīm (Ibn Taymīyyah). 1987/1408. *Al-Fatāwā al-Kubrā li Ibn Taymīyyah*. Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
2. Ibn Juzay, Muḥammad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Qawānīn al-Fiqhīyyah*.
3. Ibn Ḥazm, Abū Muḥammad. n.d. *Al-Aḥkām ft Uṣūl*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah.
4. Ibn Ḥazm, Abū Muḥammad. n.d. *al-Muḥallā bi al-Āthār*. Beirut: Dār al-Fikr al-Islāmīyyah.
5. Ibn 'Ābidīn, Muḥammad ibn Amīn. 1991/1412. *Ḥaṣhīyat ibn 'Ābidīn: Rudda al-Mukhtār 'Alā al-Durra al-Mukhtār*. 2nd. Beirut: Dār al-Fikr al-Islāmīyyah.
6. Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. 1968/1388. *Al-Muqni' ft Fiqh Aḥmad ibn Ḥanbal*. Cairo: Maktabat al-Qāhirah.
7. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). n.d. *Zubdat al-Bayān ft Aḥkam al-Qur'an*. Edited by Muḥammad Baqir Bihbūdī. Tehran: al-Maktabat al-Ja'farīya li Iḥyā' al-Turāth al-Ja'farīya.
8. al-Ishtihārdī, 'Alī Panāh. 1996/1417. *Madārik al-'Urwa*. Tehran: Dar al-'Uswa li al-Ṭibā'a wa al-Nashr.
9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amīn (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Nikāh*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
10. al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira ft Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
11. Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. n.d. *al-Anwār al-Lāmi' ft Sharḥ Mafāṭih al-Sharā'ī'*. Edited by Muḥsin Āl-i 'Uṣfūr al-Baḥrānī. Qom: Majma' al-Buḥūth al-'Ilmīyya.
12. al-Sanad al-Baḥrānī, Muḥammad. 2008/1429. *Sanad al-'Urwat al-Wuthqā: Kitāb al-Nikāh*. Qom: Intishārāt Fadak.
13. Al-Bakrī al-Dimyāṭī al-Makkī al-Shāfi'ī, 'Uthmān ibn Muḥammad Shaṭā. 1997/1418. *'Ānāt al-Ṭālibīn 'Alā Ḥall al-Alfāz, Faṭḥ al-Mu'īn bi Sharḥ Qurrat al-'Ayn bi Muḥimmāt al-Dīn*. Dār al-Fikr lil Ṭibā'at wa al-Nashr wa al-Tawzī'.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۳۲

14. Al-Bahūfī al-Ḥanbalī, Maṣṣūr ibn Yūnis ibn Ṣalāḥ al-Dīn. 2006/1427. *Minḥ al-Shāfiyāt bi Sharḥ Mufradāt al-Imām Aḥmad*. Saudi Arabia: Dār al-Kunūz Ishbīlīyā li al-Nashr wa al-Tawzī‘.
15. Al-Bahūfī al-Ḥanbalī, Maṣṣūr ibn Yūnis ibn Ṣalāḥ al-Dīn. n.d. *Kashshāf al-Ghinā‘ ‘an Matn al-‘Ighnā‘*. Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
16. Al-Jazīrī, ‘Abd al-Raḥmān. 1998/1419. *Al-Fiqh ‘Alā al-Madhhab al-Arba‘at wa Madhhab Ahl al-Bayt*. Beirut: Dār al-Thaqalayn.
17. Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad ‘Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. n.d. *Al-Kāfi fī Fiqh al-Imām Ḥanbal*. Beirut: Dār al-Ma‘rifah.
18. al-Ḥur al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 2009/1388. *Bidāyat al-Hidāyat fī Ahkām al-Fiqh wa al-Sharā‘i*. Edited by Muḥammad ‘Alī Anṣārī. Qom: Intishārāt Nūr al-Maṭāf.
19. al-Ḥur al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1998/1409. *Tafsiḥ Wasā‘il al-Shī‘a ilā Tahṣīl al-Masā‘il al-Sharī‘a*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-turāth.
20. al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Muḥammad. n.d. *al-Rasā‘il al-Thalāth*.
21. al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Sadiq. n.d. *al-Masā‘il al-Mustaḥḍitha*.
22. al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasānī). 1998/1409. *Kifāyat al-‘Uṣūl*. Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-turāth.
23. al-Mūsawī al-Khu‘ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Mabānī al-‘Urwat al-Wuthqā*. Written by Sayyid Muḥammad Taqī al-Khu‘ī.
24. Al-Dusūqī al-Mālikī, Muḥammad ibn Aḥmad. n.d. *Hāshīyat al-Dusūqī ‘Alā al-Sharḥ al-Kabīr*. Dār al-Fikr.
25. al-Zuḥaylī, Wahbah. 2006/1424. *al-Wajīz fī Uṣūl al-Fiqh*. 2nd. Damacus: Dār al-Fikr.
26. al-Zuḥaylī, Wahbah. n.d. *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuhū*. 4th. Syria: Dār al-Fikr.
27. Zaydān, ‘Abd al-Karīm. *Al-Mufaṣṣal fī Ahkām al-Mar’at wa al-Bayt al-Muslim fī al-Sharī‘at al-Islāmīyah*. Beirut: Mu‘assasat al-Risālah.
28. Sāmī ibn Muḥammad ibn Jādullāh. 2013/1435. *Al-Ikhtiyārūt al-Fiqhīyat li Shaykh al-Islām Ibn Taymīyah*. Mecca: Dār al-‘Ālim al-Fawā‘id.
29. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja‘far. n.d. *Nizām al-Nikāḥ fī al-Sharī‘at al-Islāmīyah al-Gharrā‘*. Qom.
30. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī).

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوجہ در فقہ مذاہب
خمسہ
۱۳۳

2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

31. al-Sarakhsī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1993/1414. *al-Mabsūṭ*. Beirut: *Dār al-Ma'rifa*.

32. *Shākhūrī, Shaykh Ja'far*. 1996/1417. *Kūtb al-Nikāḥ. Tarīrāt of Sayyid Muḥammad Ḥusayn Faql Allāh*. Beirut: Dār al-Makkāk.

33. Al-Shāfi'ī, Muḥammad ibn Idrīs (Imām Al-Shāfi'ī). 1989/1410. *Al-Umm*. Beirut: Dār al-Ma'rifa

34. Shubiyri Zanjānī, Sayyid Mūsā. 1998/1419. *Kitāb-i Nikāḥ*. Qom: Mu'assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra'y Pardāz.

35. Al-Khaṭīb al-Sharbīnī, Shams al-Dīn Muḥammad ibn Aḥmad (Shams al-Dīn). 1994/1415. *Mughnī al-Muhtāj 'Ilā Ma'rifat Ma'ānī Alfāz al-Minhāj*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.

36. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

37. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Buḥūth fi 'Ilm al-Uṣūl*. Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

38. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

39. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Riḥāḍ). 1997/1418. *Riḥāḍ al-Masā'il fi Tahqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Edited by Muḥammad Bahrimand. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

40. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1998/1419. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Bawā*. 2nd. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī li al-Maṭbū'āt.

41. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1993/1414. *Takmalat al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

42. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 2001/1422. *al-'Urwat al-Wuthqā Ma'a Ta'ālīq al-Imām al-Khumaynī*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

43. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.

44. Al-Ṭahāwī, Abū Ja'far. 1996/1417. *Mukhtaṣar Ikhṭilāf al-Ulamā*. 2nd. Beirut: Dār

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۳۴

al-Bashā'ir al-Islāmīyah.

45. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Ihya' al-Āthār al-Ja'farīyah.
46. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
47. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
48. 'Ābidī, Aḥmad; Mehrkesh Ihsān. 2014/1393. *Ḥaq-i Jinsī-yi Islām wa Kunwānsīyūn-i Raf'ī Tab'īd 'alayh-i Zanān*. Faṣḥnāmīh-yi Ḥuqūq Islāmī, 11 (43), 101-136.
49. 'Asqalānī, Shahāb al-Dīn Abulfaḍl Aḥmad ibn 'Alī ibn Muḥammad. 1959/1379. *Fath al-Bārī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Ma'rifaḥ.
50. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1968/1388. *Tudhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assaṣat Āl al-Bayt li 'Ihyā' al-Turāth.
51. Al-'Awāyishah, Ḥusayn ibn 'Awdah. 2004/1425. *Al-Mawsū'at al-Fiqhīyat al-Muyassirat fī Fiqh al-Kitāb wa al-Sunnat al-Muṭaḥharat*. Oman: al-Maktabat al-Islāmīyah.
52. al-Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad. n.d. *'Ihyā' Ulūm al-Dīn*. Beirut: Dār al-Ma'rifaḥ.
53. Al-Fāḍil al-Kāḍimī, Jawād. n.d. *Masālik al-Afhām 'Ilā al-Āyāt al-Aḥkām*.
54. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2000/1421. *Tafṣīl al-Sharī'at fī Sharḥ Tahṛīr al-Wasīlah (al-Nikāḥ)*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār
55. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2004/1425. *Thalāth Rasā'il*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār
56. Al-Fāḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1985/1405. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
57. Fahad, Abdullah. n.d. *al-Mukhtaṣar fī Fiqh al-Ḥuqūq al-Zawjīyah*.
58. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1985/1406. *Kitāb al-Wāfi*. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Ali.
59. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Mafāṭīḥ al-Sharā'ī'*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
60. Al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad ibn Abī Bakr. 1965/1384. *Tafsīr al-Qurṭubī*,

حکم تکلیفی ترک
غیر موجه زندگی خانوادگی
توسط زوج با تکیه بر حق
وطی زوج در فقه مذاهب
خمسه
۱۳۵

al-Jāmi' lil Ahkām al-Qur'an. 2nd. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyah.

61. Al-Kāsānī, Abū Bakr ibn Mas'ūd ibn Aḥmad. 1986/1406. *Badā'ī al-Ṣanāyī' fī Tarāb al-Sharāyī'*. 2nd. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.

62. Muttaqī Hindī, 'Alā' al-Dīn 'Alī ibn Ḥisām al-Dīn. 1980/1401. *Kanz al-'Ummal fī Sunnan al-Aqwāl wa al-Af'āl*. 5th. Beirut: Mu'assasat al-Risālah.

63. al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍaruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshānpūr.

64. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

65. Al-Mardāwī, 'Alā al-Dīn. n.d. *al-Inṣāf fī Ma'rifat al-Rājih min al-Khilāf*. 2nd. Beirut: Dār al-'Iḥyā al-Turath al-'Arabī.

66. Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. n.d. *Sharḥ al-Kabīr 'Alā Matn al-Muqni'*. Dār al-Kutub al-'Arabī li al-Nashr wa al-Tawzī'.

67. Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 2004/1425. *Anwār al-Fiqāhat: Kitāb al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qom: Madrisi-yi Imām 'Alī Ib Abī Ṭalib.

68. al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. n.d. *Mustanad Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

69. al-Mūsawī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Nihāyat al-Marām fī Sharḥ Mokhtaṣar Sharā'ī' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

70. al-Najāfī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

71. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Mustanad al-Shr'a fī Ahkām al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

72. Nawawī, Abū Zakarīyā Yaḥyā ibn Sharaf. n.d. *al-Majmū' Sharḥ al-Muhadhab*. Dār al-Fikr.

73. Hidāyat Niyā, Farajullāh. 2017/1396. *Nushūz-i Zawjāy dar Fiqh wa Niẓām-i Ḥuqūq Iran*. Tehran: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshi-yi Islāmī (Research Institute for Islamic Culture and Thought).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۳۶